فهرست:

[نکاتي پيرامون واژههاي قرآني در بحث تربيت 2](#_Toc353019231)

[1ـ روش هاي بحث تربيتي در قرآن 2](#_Toc353019232)

[2ـ عوامل مؤثر در تربيت 4](#_Toc353019233)

[3ـ طبقه‌بندی واژه‌های مرتبط با تربيت 5](#_Toc353019234)

بسم الله الرحمن الرحیم

## خلاصه بحث گذشته:

در مقدمه بحث قاعده هدايت، در بحث تربیت به واژگانی که در قرآن به کار رفته و به شکلی با بحث تعلیم و تربیت ارتباط دارند اشاره شد.

تعلیم، هدایت، ابلاغ و تبلیغ، دعوت، امر و نهی، موعظه و وعظ، نصیحت، تذکر و تذکار، انذار، تبشیر، تزکیه، توصیه، تواصی و وصیت، قول، احیاء، تلاوت و قرائت، اخراج من الظلمات، تبیین، تفصیل، تخویف، ترهیب، تطهیر، و رشد و ارشاد و...

این مجموعه واژگان که اشاره شد و به تعاریفش اجمالا مروری شد.

### نکاتي پيرامون واژه­هاي قرآني در بحث تربيت

#### 1ـ روش هاي بحث تربيتي در قرآن

در این بحث، واژه­های متناظر و مرتبط با تربیت مرور شد، یعنی آن مفاهیمی که به حمل اولی، یک ارتباطی با تربیت دارند؛ و آن نکته این است که در بحث تربیت نمی­توان در این واژه­ها حرکت کرد؛ برای این­که وقتی قرآن، بحث تربیت را مطرح می­کند با دو روش در بحث تربیت وارد می­شود:

الف: این واژگان، واژه­هایی است که انسانی می­خواهد در دیگری اثر بگذارد، مثل تلاوت، قرائت، هدایت، وعظ و ...، عنوان همه این واژه­های اثرگذار در غیر و واژگانی که در ذات و درون­مایه آن اثرگذاری در غیر است، تربیت است. جنسی که همه این واژگان را می‌گیرد اثرگذاری یک عاملی در انسان و متربّی است.

ب: انواع خطابات قرآنی که در قرآن به خودش یا پیامبر یا مؤمنین نسبت داده می­شود، بدون این که این عناوین باشد ولی کل قرآن می­خواهد در دیگری اثر بگذارد؛ ولذا کل قرآن یک نگاه تربیتی بر آن حاکم است.

بخش زیادی از آنچه به پیامبران نسبت داده شده، فعالیت تربیتی است کارهایی که پیامبران می‌کنند غیر از آنچه که مربوط به حوزه شخصی و عباداتشان است که در آن هم یک نگاه تربیتی وجود دارد در غیر آن، همه کارهای پیامبران، تبلیغ، دعوت و هدایت است، ولو این­که این واژه­ها در آن نباشد، ولذا این واژگان که در خانواده رفتار مؤثر در غیر قرار می­گیرد، یعنی تربیت این مجموعه، بخش تربیتی قرآن را نشان می­دهد، اما معنایش این نیست که ساير آنچه که در قرآن يا نسبت‌هایی که به پيامبران داده مي­شود تربيت نيست، خيلي جاها،‌ اين واژه نيست، ولي واقعاً کار تربيتي است ولذا در تفسير تربيتي نمي­شود در این واژه­ها محصور ماند؛ بلکه باید به حمل شایع بررسی شود و همه آنهايي که تربيت است را مورد توجه قرار داد.

نتیجه بحث: در تفسیر موضوعی قرآن، چه به معناي رايج،‌ چه به معناي شهيد صدري، همان­طور که بزرگان فرمودند نمی­توان در واژگان محصور ماند؛ بلکه باید در تفسير موضوعي بايد چند پله را پیمود:

1ـ وقتی می­خواهد عبادت را بحث کند باید واژه عبادت را در قرآن و بعد هم در روايات ببيند.

2ـ باید واژگان متشابه و مترادف آن را ببیند

3ـ باید از قيد واژگان متشابه خارج شود ببيند آنهايي که به حمل اولي نه، ه حمل شايع عبادت است کدام­ها هستند؟

4ـ باید سراغ مدلول­های التزامی برود تا به نظریه قرآن در باب عبادت برسد.

از این نظر است که در باب تربيت گفته مي­شود اگر مي­خواهد نظريه تربيتي اسلام يا فلسفه تربيت يا فقه تربيت را ببيند هرگز در اين محدوده و حصار واژه­ها نماند، البته این واژه­ها یک گام است، بايد اين واژه­ها را ديد مدلول­هايش را به دست آورد، کاربردهايش را استخراج کرد،‌ نظمش و طبقه­بندي داد ولي همه آنچه در تربيت است با اين گام همه را نمي­توان به دست آورد.

بنابراين در بررسي­هاي آيات و روايات، چه مباحث کلامي، معارفي، فقهي، ‌اخلاقي، دامنه بحث، فقط واژگان نيست و خيلي بايد وسيع­تر از آن بايد عمل کرد و واژگان مقابل اینها هم باید بررسی شود. اين بحث در طرف تربيت مثبت بود،‌ در طرف تربيت منفي هم، همه مطالبي که در بحث اخلاقي گفته ­شد، درباره شيطان آمده است و به نحوي هم گاهي به انسان‌ها نسبت داده شده است إغواء، إضلال، سدّ عن السبيل، وسوسه، إماته، إنساء، إغفال، ...، اين واژگان در جهت منفي تربيت است.

#### 2ـ عوامل مؤثر در تربيت

فعالیتهایی که در مقام تغییر در دیگران انجام می­شود و در قالب این واژگان در قرآن به کار رفته است در یک سلسله‌مراتب طولی علل و عوامل تربيت قرار می­گیرد، یعنی فعالیتهایی که به عنوان هدايت، ابلاغ و دعوت و ... صورت می­گیرد، اينها علی‌الاصول 1ـگاهی به عنوان مبدأ همه تغییرات به خدا نسبت داده مي­شود، که خدا احیاء می­کند و هدايت دست خداست، ...و 2ـ گاهی به کتب آسمانی به عنوان عامل و ابزار تربیت که همین فعالیت‌های تربیتی به خدا نسبت داده شده و 3ـ گاهي ملائکه؛ این سه نسبت که عوامل و علل تربیت است که تعبير مربّی با اصطلاح قرآنی به کار نمي­رود، اينها عوامل تربيت هستند؛ بلکه اینها مبادی و علل و عوامل مؤثر در تربیت هستند که خدا، ملائکه، کتب آسمانی است اين سه تا در عوامل غيري است ...

1ـ خدا

2ـ کتب

3ـ ملائکه

4ـ پیامبر و در ادامه به اولیاء و علماء و ...

پس:

 ـ گاهی به عوامل غیرانسانی نسبت داده می‌شود يعني خدا، ملائکه

 ـ گاهي به ابزارهای آموزش، خود قرآن و کتب و امثال اينها

 ـ گاهی به مربیان و هاديان که پيامبر و اوصياء و اولياي الهي و عوامل انساني ديگر نسبت داده می‌شود.

این واژه­ها به هر یک از این عوامل نسبت داده شده است، بدين علت که وقتی تحول می­خواهد رخ دهد، از خدا شروع مي­شود و ملائکه و تأثيري که عوامل و ابزار مثل کتاب دارد تا مربيان که پيامبران و هاديان و مربيان انساني باشند، البته یک بخشش خود انسان است که حرکت مي­کند که از بحث تربيت خارج است، البته در اینجا در سلسله‌مراتب، خدا، کتب و قران و پيامبران، به تبع پيامبران، ساير مربيان و مبلغان اين سلسله‌مراتب که اين اوصاف به آنها نسبت داده شده است این واژه­ها در مورد همه اینها به کار نرفته است. هدايت از واژه­هايي است که در همه اينها به کار رفته؛ ولي ابلاغ و تبليغ در برخي به کار رفته و در برخي به کار نرفته است؛ ولي فی‌الجمله به همه اينها نسبت داده شده است، البته در فضای تعلیم و تربیت، ‌برخي مربي به معناي خاص است که مربي انساني است، يعني تربيت به معنای خاص، اثری است که انسان در انسان دیگر اثر می­گذارد و گاهی مربي به معناي عام است که سلسله مبادي غيبي و چيزهاي فرا انساني را هم مي­شود به عنوان مربي ناميد؛ ولي سلسله‌مراتبش همين است که ذکر شد. مربي دو معناي عام و خاص از اين زاويه دارد که اگر مربي به معناي عام باشد اينها سلسله‌مراتب مربيان مي­شود و اين فعاليت‌هايي که در قالب اين واژگان و غير اين واژگان است به همه اين مراتب قابل تسرّي و تعميم است و نسبت هم داده شده است؛ منتهي هر کدام در جاي خودشان و با آن ملاحظاتي که در باب هر کدام است.

البته این نوع واژه­ها مثلاً به قرآن نسبت داده شده، ولی به محیط تربیتی که مؤثر است اين­که نسبت داده شود باید تحقیق شود، که نقش اثرگذاري محيط در قالب چه واژه­هايي در قرآن آمده است بايد ديد؛ ولی سایر سلسله عوامل اثرگذار در تغيير روح و رفتار انسان‌ها همين سلسله­اي است که گفته شد منتهي برخی از اینها واضح است مثل تذکره، خدا گفته شده مذکّر است، قرآن تذکره است، پيغمبر ذکر است،، به اينها صراحتاً نسبت داده شده است، هدايت هم این‌طور است، برخي این‌طور نيست، و تلاوت و قرائت معلوم است که مال مربي انساني است مثل پيامبر و ... و شايد به بالاترها نسبت داده نشود، مگر ملائکه مثلاً.

#### 3ـ طبقه‌بندی واژه‌های مرتبط با تربيت

این واژگان که حاکی از انحائی از تربیت و تصرّفات مربی در متربی بود، در یک طبقه­بندی قرار می­گیرد که برخی از این واژه­ها ناظر به حوزه و ساحت ذهنی و آموزشی است که می­گوید در ذهن دیگران اثر می­گذارند.

واژه تعلیم، واژه حوزه خاص شناخت است، البته شناخت را یا ایجاد می­کند یا تقويت مي­کند ولي بحث شناخت است.

واژه ابلاغ، تذکر، قول، تلاوت، قرائت، تبیین، تفسیر این واژگان در یک خانواده قرار می­گیرد يعني واژگاني که تربيت مربيان در حوزه شناختی است منتهي خود این واژه‌ها در این حوزه، شناخت مي­دهد که اعلام و تعليم است و خود اين نظامی دارد از آنجايي شروع می­شود که می­گوید قول، قرائت، تلاوت که با شکل بيان را توجه دارد.

ـ یک دسته اینها، حالت تعلیم دارد و به محتوا توجه دارد که به اینها آگاهی می‌دهد.

ـ يک دسته از اينها به يادآوري ارتباط دارد که تذکر و تذکار و امثال اينها باشد. اين خانواده شناختي است که مي خودش يک سلسله‌مراتب دارد، یا می­خواند و مي­گويد، یا یاد می­دهد يعني معلومات در ذهن او ايجاد مي­کند يا يادآوري و يادسپاري مي­کند و از غفلت بیرونی می­آورد. اين هفت هشت واژه در حوزه شناختي است با سلسله‌مراتبی که از قرائت و تلاوت شروع مي­شود تا يادآور و ذکّري که خوب مي­خواهد عمق دهد اين واژه­ها در اين حوزه اول قرار مي­گيرد با نظمي که بین خودشان است.

ـ یک دسته هم حوزه عاطفی و گرایشی است که بخش زیادی هم به این حوزه ارتباط دارد یعنی جایی که انذار و تبشیر، موعظه و امر و نهی می­کند، تخویف یا نصيحت و...، اینها یک خمیرمایه و درون‌مایه عاطفی و گرايشی دارد يعني تصرفي است که مربي در حوزه عواطف و گرایش‌های شخص می‌کند تا در او، ایجاد انگیزه کند که مفروض اين است که او چيزي را می‌داند ولي او اقدامات ثانوي براي ايجاد داعي و انگيزه می‌کند، که در اینجا کسی امر و نهی می‌کند یا حتي وصيت هم ممکن است این‌جور باشد، رهیب و تخویف می‌کند اينجا سر و کارش با حوزه عواطف و گرایش­هاست. اگر در اين حوزه اگر ريزتر بشويم در روحيات آدم را به کار مي­گيرد براي تغييري که می‌خواهد ايجاد بکند که مهم‌ترین عامل در اينجا، ترس و امید است و غالب اينها اصلش ، س و اميد است و پيشرفت بشر به بيم و اميد انسان است؛ ولذا اين واژگاني که در حوزه عاطفي و گرايشي است در همه اينها به نحوي بيم و اميد نهفته است، انذار، عظه، تخويف، ترهيب و ... از ترس استفاده می‌کند و تحريک می‌کند تا آدم را به سمت هدفش ببرد،‌ب، راين در حوزه دوم که هفت هشت در اين حوزه است، سر و کار مربي با حوزه بيم و ترس است، ترس‌ها بسيار مهم است و در مرتبه بعدش، امید و دل بستن است.